

سوسیالیسم و مذهب

و. ای. لنین

جامعه کنونی بکلی بر پایه استثمار توده‌های وسیع طبقه کارگر به دست اقلیتی کوچک، یعنی طبقه زمینداران و طبقه سرمایه‌داران، بنا شده است. این جامعه برده‌داری است چرا که کارگران "آزاد" که تمام عمرشان برای سرمایه‌داران کار میکنند تنها تا جایی "حق دریافت" وسایل امرار معاش را دارند که برای حفظ بردگانی که سود تولید میکنند و برای حفظ و دوام بردگی سرمایه‌داری ضروری باشد.

سرکوب اقتصادی کارگران لاجرم تمام انواع سرکوب سیاسی و تحقیر اجتماعی را پیش می‌کشد و تولید میکند و زندگی معنوی و اخلاقی توده‌ها را زوال میبخشد و تیره و تار میکند. کارگران شاید بتوانند درجه بیشتر یا کمتری از آزادی سیاسی برای مبارزه در راه رهایی اقتصادی خود به دست آورند اما هیچ میزان آزادی آن‌ها را از شر فقر، بیکاری و سرکوب رها نمیکند تا وقتی که قدرت سرمایه سرنگون شود. مذهب یکی از انواع سرکوب معنوی است که همه‌جا بر دوش توده‌های مردم، که زیر بار کار دائمی برای دیگران و زیر بار نیاز و انزوا هستند، سنگینی میکند. ناتوانی طبقات استثمارشونده در مبارزه‌شان علیه استثمارگران همانطور که باور به زندگی بهتری پس از مرگ میانجامد که ناتوانی وحوش در نبردشان با طبیعت لاجرم باعث باور به خداها، شیاطین، معجزات و امثالهم میشود. مذهب به آنان که تمام عمرشان را زحمت میکشند و در نیاز زندگی میکنند میآموزد که تا وقتی در زمین هستند، تسلیم شوند و صبور باشند و به امید پاداش‌های بهشتی آسایش بیابند. و همین مذهب به کسانی که از طریق کار دیگران زندگی میکنند میآموزد که هنگام زندگی در زمین به امور خیریه مشغول شوند و اینگونه راه بسیار ارزانی در اختیارشان میگذارد تا کل موجودیت‌شان به عنوان استثمارگر توجیه شود و بلیت خوشی در بهشت را به قیمتی منصفانه خریداری کنند. مذهب افیون توده‌ها است. مذهب نوعی مخدر معنوی است که در آن برده‌های سرمایه تصویر انسانی خود را غرق میکنند و خواست خود برای زندگی که بیشتر شایسته انسان باشد کنار میگذارند.

اما برده‌ای که به بردگی خود آگاه شده و به مبارزه برای رهایی خود بر پا خواسته است به نیمی از بردگی خود خاتمه داده. کارگر معاصر آگاهی طبقاتی دارد و با صنعت کارخانه‌های عظیم، بزرگ شده و در زندگی شهری، روشن شده؛ او تعصبات مذهبی را با تحقیر کنار میگذارد، بهشت را به کشیشان و خشک‌مقدسان بورژوا وامیگذارد و خود تلاش میکند به زندگی بهتری همینجا روی زمین دست یابد. پرولتاریای امروز سمت سوسیالیسم را میگیرد که علم را در نبرد مقابل مذهب به کار میگیرد و کارگران را اینگونه از باور به زندگی

پس از مرگ ازاد میکند که ان‌ها را برای مبارزه در زمان حال برای زندگی بهتر روی کره زمین گرد هم می‌آورد.

مذهب را باید امر خصوصی اعلام کرد. سوسیالیست‌ها معمولاً رویکرد خود به مذهب را اینگونه بیان میکنند. اما باید معنای این کلمات را دقیقاً تعریف کرد تا از هر سوء تفاهمی جلوگیری شود. خواست ما این است که مذهب تا جایی که به دولت مربوط است امر خصوصی باشد. اما تا جایی که به حزب ما برمیگردد ما به هیچ وجه مذهب را امری خصوصی نمیدانیم. مذهب نباید ربطی به دولت داشته باشد و نهادهای مذهبی نباید هیچ ارتباطی با قدرت دولتی داشته باشند. همه باید کاملاً در ابراز هر مذهبی که دوست دارند آزاد باشند و یا در داشتن هیچ مذهبی، یعنی آنتیست بودن که تمام سوسیالیست‌ها، بنا به قاعده، هستند. تبعیض بین شهروندان بر اساس عقاید مذهبی‌شان بکلی غیرقابل تحمل است. شکی نیست که حتی نفس اشاره به مذهب شهروندان در اسناد رسمی باید حذف شود. هیچ یارانه‌ای نباید به دستگاه کلیسا داده شود و هیچ کمک دولتی نباید نصیب نهادهای روحانی و مذهبی شود. این‌ها باید به انجمن‌های کاملاً آزاد شهروندان متشابه‌الفکر بدل شوند، انجمن‌هایی مستقل از دولت. تنها تحقق کامل این خواسته‌ها میتواند پایانی به گذشته شرم‌آور و ننگین باشد که در آن کلیسا متکی فنودال دولت بود و شهروندان روسیه متکی فنودال دستگاه کلیسا و قوانین قرون وسطایی و تفتیش عقاید (که تا همین امروز هم در قوانین جزایی و قوانین جاری ما هستند) موجود بودند و به کار بسته میشدند، انسان‌ها بخاطر عقیده یا عدم عقیده تعقیب میشدند، وجدان انسان‌ها زیر پا گذاشته میشد و شغل‌های چرب و نرم دولتی و درآمدهای حاصل از دولت به اقدامات دستگاه کلیسا بستگی داشت. تفکیک کامل کلیسا و دولت خواست پرولتاریای سوسیالیست از دولت مدرن و کلیسای مدرن است.

انقلاب روسیه باید این خواسته را به عنوان جزء لازم آزادی سیاسی در دستور بگذارد. انقلاب روسیه از این لحاظ در موقعیت مشخصاً مطلوبی قرار دارد چرا که مقامپرستی شنیع اشرافیت فنودال پلیس‌زده نارضایتی، ناآرامی و اعتراضات را حتی به درون روحانیون هم کشانده است. روحانیون ارتدوکس روسیه هر چقدر ابله و نادان که بوده باشند، امروز حتی آن‌ها هم با توفان سقوط نظم کهن و قرون وسطایی در روسیه از خواب برخواسته‌اند. حتی آن‌ها نیز به خواست آزادی میپیوندند و علیه اعمال بوروکراتیک و مقامپرستی و علیه جاسوسی برای پلیس که به "خادمان خدا" تحمیل میشود اعتراض میکنند. ما سوسیالیست‌ها باید از این جنبش حمایت کنیم، خواسته‌های اعضای صادق و بی‌ریای روحانیت را تا نتیجه‌شان دنبال کنیم و آن‌ها را واداریم به کلام خود در مورد آزادی پایدار بمانند و خواستار آن شویم که به تمام روابط بین مذهب و پلیس پایانی قطعی ببخشند. شما یا صادق هستید که در اینصورت باید خواهان جدایی کامل کلیسا و دولت و مدرسه و دولت باشید و خواهان اینکه مذهب بکلی و تماماً امری خصوصی اعلام شود. یا این خواست‌های پیگیر برای آزادی را نمیپذیرید که در این صورت بوضوح هنوز اسیر سنت‌های تفتیش عقاید هستید، که در این صورت بوضوح همچنان به شغل‌های دولتی چرب و نرم خود و درآمدهای دولتی خود چنگ می‌اندازید، که در اینصورت بوضوح به قدرت معنوی سلاح خود باور ندارید و

همچنان از دولت رشوه میگیرید. و در این صورت کارگران آگاه طبقاتی تمام روسیه جنگی بی‌بخشش علیه‌تان اعلام میکنند.

تا جایی که به حزب پرولتاریای سوسیالیست مربوط است، مذهب امری خصوصی نیست. حزب ما کانونی از مبارزین آگاه طبقاتی و پیشرفته است که برای رهایی طبقه کارگر می‌جنگند. چنین کانونی نمیتواند و نباید به فقدان آگاهی طبقاتی، نادانی یا تاریک‌اندیشی به شکل باورهای مذهبی بی‌تفاوت باشد. ما خواهان خلع کامل کلیسا هستیم تا بتوانیم تنها و تنها با سلاح‌های ایدئولوژیک به نبرد مه مذهب برویم؛ به وسیله نشریاتمان و ترویج افکارمان. اما ما کانون خود، حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه، را دقیقاً برای چنین مبارزه‌ای علیه هرگونه فریب کارگران بنیان گذاشته‌ایم. و برای ما مبارزه ایدئولوژیک امری خصوصی نیست بلکه امر کل حزب است و امر کل پرولتاریا.

اگر چنین است چرا در برنامه‌مان اعلام نمیکنیم که آتئیست هستیم؟ چرا مسیحیان و سایر مؤمنان به خدا را از پیوستن به حزبمان منع نمیکنیم؟

پاسخ به این سؤال کمک بسیاری به توضیح تفاوت بسیار مهم در شیوه برخورد بورژوا دموکرات‌ها و سوسیال دموکرات‌ها به مسأله مذهب میکند.

برنامه ما به کلی بر پایه جهان‌بینی علمی و در ضمن ماتریالیستی بنا شده است. توضیح برنامه ما بدین سان ضرورتاً شامل توضیح ریشه‌های تاریخی و اقتصادی حقیقی مه مذهب میشود. ترویج ما ضرورتاً شامل ترویج آتئیستی میشود؛ انتشار ادبیات مربوطه علمی که دولت فئودال اشراف‌سالار تا به حال ممنوع کرده و مورد تعقیب قرار داده اکنون باید یکی از زمینه‌های کار حزبی ما باشد. احتمالاً ما اکنون باید به آن پیشنهادی عمل کنیم که انگلس روزی به سوسیالیست‌های آلمان داد: ترجمه و انتشار وسیع ادبیات روشنگران و آتئیست‌های فرانسه در قرن هجدهم. [۱]

اما تحت هیچ شرایطی ما نباید این خطا را مرتکب شویم که مسأله مذهب را به شیوه‌ای انتزاعی و ایده‌آلیستی مطرح کنیم؛ یعنی به عنوان مسأله‌ای "فکری" نامرتبط با مبارزه طبقاتی، چنانکه رادیکال دموکرات‌های بورژوازی اغلب میکنند. این تصور که در جامعه‌ای که بر پایه سرکوب بی‌پایان و تقلیل شرایط توده‌های کارگر بنا شده است، تعصبات مذهبی را با شیوه‌های صرفاً ترویجی میتوان کنار زد ابلهانه است. فراموش کردن اینکه یوغ مذهب بر دوش بشریت تنها محصول و انعکاس یوغ اقتصاد درون جامعه است، تنگ‌نظری بورژوایی است. هر چقدر جزوه چاپ کنیم و موعظه کنیم، پرولتاریا را نمیتوان روشن ساخت مگر با مبارزه خودش علیه نیروهای سیاه سرمایه‌داری، روشن شود.

وحدت در این مبارزه واقعاً انقلابی طبقه سرکوب شده برای ایجاد بهستی روی زمین برای ما مهمتر از وحدت نظر پرولتاریا در مورد بهستی در آسمان‌ها است.

به همین دلیل است که ما آتئیسم خود را در برنامه‌مان نمی‌گذاریم و نباید بگذاریم؛ به همین علت است که ما پرولترهایی که هنوز بار تعصبات قدیم را به دوش دارند از پیوستن به حزب‌مان منع نمی‌کنیم و نباید بکنیم. ما همیشه جهان‌بینی علمی را تبلیغ می‌کنیم و برای ما مبارزه با جاهلیات "مسیحی‌ها"ی مختلف ضروری است. اما این به هیچ وجه به این معنی نیست که مسأله مذهب را باید در صدر کارها قرار داد چرا که اصلاً جایش آنجا نیست؛ و به این معنی هم نیست که ما باید اجازه دهیم بین نیروهای واقعاً انقلابی مبارزه اقتصادی و سیاسی بر اساس نظرات درجه سوم یا عقاید نامربوطی شکاف بیفتد که خود بسرعت تمام اهمیت سیاسی خود را از دست می‌دهند و بسرعت دقیقاً به دست روند تحول اقتصادی چون زباله‌یی جارو میشوند.

بورژوازی ارتجاعی همه جا خود را مشغول دامن زدن به تخاصمات مذهبی ساخته است و اکنون در روسیه هم شروع به همین کار کرده است – با این هدف که اینگونه توجه توده‌ها را از مسائل واقعاً مهم و بنیادین اقتصادی و سیاسی که اکنون در عمل به دست وحدت پرولتاریای تمام روسیه در مبارزه انقلابی حل میشود، منحرف کنند. این سیاست ارتجاعی شکاف انداختن بین نیروهای پرولتاریا که امروز خود را بیشتر در قتل عام‌های "باندهای سیاه" [۲] نشان میدهد در آینده شاید شکل‌های ظریف‌تری به خود بگیرد. ما به هر روی با آرامش، دوام و صبر به مقابله آن می‌رویم و همبستگی پرولتری و جهان‌بینی علمی را تبلیغ می‌کنیم – تبلیغی که دامن زدن به تفاوت‌های فرعی با آن بیگانه است.

پرولتاریای انقلابی موفق میشود مذهب را، تا جایی که به دولت برمیگردد، به امری واقعاً خصوصی بدل کند. و در این نظام سیاسی، عاری از خزعبلات قرون وسطایی، پرولتاریا مبارزه‌ای وسیع و علنی برای حذف بردگی اقتصادی به راه می‌اندازد که منبع واقعی فریب مذهبی نوع بشر است.

نوایا ژیزن (زندگی نو) شماره ۲۸، سوم دسامبر ۱۹۰۵ - با امضای ن. لنین.

ترجمه بابک کسرابی